



سجاد صفری ایران

شهری که بی خیال ویروس‌های پاییزی شده است

مقاوم به ویروس انکار

بالا رفته و هرکس یا هر توان بدنی با شدت و ضعف مختلف با یک ویروس بی‌نام مبارزه می‌کند. همه ما به عنوان یک شهروند مسئولیت اجتماعی داریم. باید وقتی صدای بیماری از درونمان شنیده می‌شود، از موج انتقال آن جلوگیری کنیم. بعد از یک هفته یک خط دریمان، صدای سرفه‌های زن حالا ممتد شده است... زن اما هربار به انکار متوسل می‌شود. یک روز آلرژی پاییزی است، روز دیگر به مواد بهداشتی سرویس بهداشتی حساسیت نشان داده و هراز گاهی هم به خاطرغذای تند و پرادوبه‌ای که نوش جان کرده، گلویش صاف نمی‌شود... تا اینکه بالاخره تب و لرز پاییزی به سراغش می‌آید. درست همان روزی که مشغول واریسی

زیتون‌های چیده شده داخل مغازه است، لحظه‌ای که با هیجان به جان نیمه‌جان ترشی‌های وسوسه‌انگیز داخل مغازه افتاده و بدون توجّه به غرولندهای آقای مغازه‌دار، با یک قاشق پلاستیکی از سطلی به سطل دیگری می‌رود، هرازگاهی هم برای دلخوشی سایرین که مات و مبهوت حرکات عجیب و غریبش شده‌اند، دستش را به نشانه تسلیم بالا می‌آورد و با خنده‌های بلندی می‌گوید: «فقط نوک زبانم خورده، قاشقم تمیز است!» نیم‌ساعت بعد، اما حال او روز روز دینی است. از زور سرفه‌هایی که قطع نمی‌شود، کارش به درمانگاه چند قدم از طرف‌تر از مغازه می‌کشد. زن که حالا از شدت تب و ضعفی که معلوم نیست از کجا سرولگه‌اش پیدا شده،

بدجور بی‌حال شده، خودش را کشان‌کشان به درمانگاه می‌رساند. نیمه‌جان حرکات عجیبش روی صندلی می‌نشیند که یک نفرزودتر از او از شدت تب، بی‌حس شده و حالا هم زیر سرم منتظر مانده تا بلکه یک نفر به دوشش برسد. زن سرش را به تکیه‌گاه صندلی می‌چسباند و بعد هم با دستی که چندین بار عطسه‌های بلندش را خنثی کرده، سعی می‌کند به دیگران بفهماند که چیزی نیست، فقط یک افت قد ساده‌است! همین؛ به قول خودش یک بی‌حالی ساده تا رسیدن به اتاق دکتر، برایش دو ساعت آب می‌خورد. زن اما همچنان تقلا می‌کند تا به دیگران ثابت کند، حالش آنقدرها هم که دیده می‌شود، بد نیست. برای همین مدام با لیخندی که به



بعد از یک هفته یک خط صدای سرفه‌های زن حالا ممتد شده است... زن اما هربار به انکار متوسل می‌شود. یک روز آلرژی پاییزی است، روز دیگر به مواد

بهداشتی سرویس بهداشتی حساسیت نشان داده و هراز گاهی هم به خاطرغذای تند و پرادوبه‌ای که نوش جان کرده، گلویش صاف نمی‌شود

زور روی صورتش نگه داشته، سرش را به سمت دیگران تکان می‌دهد و می‌گوید: «امان از این هوای پاییزی!»

سرو غذا با عطسه

صدای عطسه‌های بلند مرد با صدای فلافل‌هایی که داخل یک ماهیتابه پر از روغن مشغول طلایی شدن است، چنان ترکیب موسیقیایی خلق کرده که کسی نداند، به خیالش مرد رهبر اکثریت جایی بوده! یک فلافل می‌اندازد و روغن را با یک قاشق پلاستیکی از سطلی به سطل دیگری می‌رود، هرازگاهی هم برای دلخوشی سایرین که مات و مبهوت حرکات عجیب و غریبش شده‌اند، دستش را به نشانه تسلیم بالا می‌آورد و با خنده‌های بلندی می‌گوید: «فقط نوک زبانم خورده، قاشقم تمیز است!» نیم‌ساعت بعد، اما حال او روز روز دینی است. از زور سرفه‌هایی که قطع نمی‌شود، کارش به درمانگاه چند قدم از طرف‌تر از مغازه می‌کشد. زن که حالا از شدت تب و ضعفی که معلوم نیست از کجا سرولگه‌اش پیدا شده،

بدجور بی‌حال شده، خودش را کشان‌کشان به درمانگاه می‌رساند. نیمه‌جان حرکات عجیبش روی صندلی می‌نشیند که یک نفرزودتر از او از شدت تب، بی‌حس شده و حالا هم زیر سرم منتظر مانده تا بلکه یک نفر به دوشش برسد. زن سرش را به تکیه‌گاه صندلی می‌چسباند و بعد هم با دستی که چندین بار عطسه‌های بلندش را خنثی کرده، سعی می‌کند به دیگران بفهماند که چیزی نیست، فقط یک افت قد ساده‌است! همین؛ به قول خودش یک بی‌حالی ساده تا رسیدن به اتاق دکتر، برایش دو ساعت آب می‌خورد. زن اما همچنان تقلا می‌کند تا به دیگران ثابت کند، حالش آنقدرها هم که دیده می‌شود، بد نیست. برای همین مدام با لیخندی که به

بهداشتی سرویس بهداشتی حساسیت نشان داده و هراز گاهی هم به خاطرغذای تند و پرادوبه‌ای که نوش جان کرده، گلویش صاف نمی‌شود

آرایش پاییزی

به بهانه سردی هوا، پنجره‌ها را یکپ

که کمی خوابش برد و به اصطلاح حالش سرچایش آمد، دوباره روز از نو روزی از نو، چند روزی می‌شود که با این حال و احوال پشت میز و لسو می‌شود و هرکس هم که کمی اعتراض کرد، با صدای عصبانی زنی مواجه می‌شود که می‌خواهد به دیگران بفهماند که خبری نیست و حالش بهتر از دیگران است! این احوال کارمند ۴۵ ساله یکی از شرکت‌های دولتی است که ظاهراً چانش به مرخصی‌هایش وصل است و معلوم نیست با چه حساب و کتابی ترجیح می‌دهد تا آخرین لحظه‌ای که زورش می‌رسد، پشت میز کارش مقاومت کرده و تن به بیمارستان و درمانگاه و خانه ندهد. او حتی از ترس اینکه مبادا پوست صورتش چروک بردارد، به این بهانه که نمی‌تواند نفس بکشد، ماسک نمی‌زند و هرکس هم که خدای نکرده نگاه چپ بکند، تا تو روز باید عواقب نگاهش را با غرولندهای زکیاری او پس بدهد. سئینوس‌های بادکرده خانم کارمند بعد از یک هفته تبدیل به صدای خس‌خس گلوبی می‌شود که راه صدایش را مسدود کرده؛ زن اما به این راحتی‌ها بی‌خیال «نیامدن» نمی‌شود. اصرار دارد که دچار آلرژی شده و دوره‌اش که تمام شد، صدایش دوباره همان صدای بلندی می‌شود که همیشه برق از سرهمکارانش برانده... چند روز بعد صدای سرفه میزه‌های کناری یک در میان بلند می‌شود، یک نفر با تبی ۳۸ درجه راهی اورژانس شده، آن دیگری با بدن درد شدید راهی خانه می‌شود!

آرایش پاییزی

به بهانه سردی هوا، پنجره‌ها را یکپ

صدای عطسه‌های بلند مرد با صدای فلافل‌هایی که داخل یک ماهیتابه پر از روغن مشغول طلایی شدن است، چنان ترکیب موسیقیایی خلق کرده که کسی نداند به خیالش مرد رهبر اکثریت جایی بوده! یک فلافل می‌اندازد و روغن را با یک قاشق پلاستیکی از سطلی به سطل دیگری می‌رود، هرازگاهی هم برای دلخوشی سایرین که مات و مبهوت حرکات عجیب و غریبش شده‌اند، دستش را به نشانه تسلیم بالا می‌آورد و با خنده‌های بلندی می‌گوید: «فقط نوک زبانم خورده، قاشقم تمیز است!» نیم‌ساعت بعد، اما حال او روز روز دینی است. از زور سرفه‌هایی که قطع نمی‌شود، کارش به درمانگاه چند قدم از طرف‌تر از مغازه می‌کشد. زن که حالا از شدت تب و ضعفی که معلوم نیست از کجا سرولگه‌اش پیدا شده،



برش

این حال و روز معلوم نیست با چه کیفیتی آماده شده است.

۳۸

درجه

... چند روز بعد صدای سرفه میزه‌های کناری یکی در میان بلند می‌شود، یک نفر با تب ۳۸ درجه راهی اورژانس شده، آن دیگری با بدن درد شدید راهی خانه می‌شود!



گزارش

حمیده امینی فرد

گزارش نویسن

ین چهار روایت، چهار تصویر ساده از این روزهای همه ماست که در نقاط مختلف شهر با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم. رعایت پروتکل‌های بهداشتی اگرچه مثل گذشته سختگیرانه اعمال نشده و کسی هم دیگر برای «رصدها» اهمیتی قائل نیست، اما واقعیت این است که بیماری‌های ویروسی حالا با هر اسسم و نشانه‌ای به همه ما نزدیک شده‌اند. نگاهی به دور و برتان که بیندازید، خواهید دید تعداد مبتلایان در چند هفته اخیر

بررسی حواشی و پیامدهای مهاجران غیرقانونی افغانستانی

مسأله مهاجران چیزی شبیه اضافه وزن است

گزارش

افغانستانی‌ها چیزی شبیه مسأله فقر و تورم است؛ دولت رقیمی را به عنوان آمار رسمی مطرح می‌کند و بعد مردم بر اساس آنچه در واقعیت با آن مواجهند، نظر متفاوتی دارند. خیلی از مردم هم براساس مشاهدات در مترو، صف خرید و... معتقد به افزایش حضور مهاجران هستند و نمی‌توان این نظر را نادیده گرفت

حضور پررنگ اتباع افغانستانی در نقاط مختلف کشور، این روزها به بحث داغ محافل رسمی و غیررسمی ما ایرانی‌ها تبدیل شده است. برخی از ما باور داریم که حضور اتباع افغانستانی بدون مجوزهای قانونی و اعمال درست سیاست‌های مهاجرپذیری، یک رنگ خطر برای افزایش آسیب‌های اجتماعی در کشور است و در مقابل عدای دیگر معتقدیم، این موج افغان‌ستیزی که در هفته‌های اخیر بویژه در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی علیه افغانستانی‌ها به راه افتاده، جز ایجاد بدبینی و تولید خشم و نفرت نسبت به مهاجران بی‌پناه، آورده دیگری ندارد. با این همه رویکرد سومی هم وجود دارد و آن اینکه نباید به همه اتباع افغانستانی به یک چشم نگاه کرد و حتماً باید بین افغانستانی‌هایی که با مجوزهای قانونی وارد کشور شده و با شرافت و سلامت زندگی می‌کنند، با افرادی که معلوم نیست چه پیشینه و عقیده‌ای دارند، تفکیک قائل شد. تعداد اتباع افغانستانی در ایران البته همچنان محل بحث و مناقشه است و معلوم نیست دقیقاً چه تعداد از مهاجران افغان در ماه‌های اخیر وارد کشور شده‌اند. برخی گمانه‌زنی‌ها تأیید می‌کند که تعداد مهاجران افغانستانی بعد از سال ۱۴۰۰ افزایش چشمگیری داشته است. به گفته مدیر پژوهش انجمن دیاران، تعداد مهاجران افغانستانی احتمالاً حدود ۶ تا ۷ میلیون نفر رسمی است. ۴ میلیون نفر از آنها به شکل رسمی در ایران زندگی می‌کنند. در همین زمینه دفتر پژوهش و بررسی‌های خبری ایرنا در میزگردی به بررسی چالش‌های افزایش حضور مهاجران افغانستانی در ایران پرداخته است.

مسأله مهاجران چیزی شبیه اضافه وزن است

برخی شواهد و ادعاها نشان می‌دهد که تعداد اتباع افغانستانی

بعد از حضور طالبان در ایران بیشتر شده است، اما آیا شواهد و مستنداتی که این ادعاها را ثابت کند، وجود دارد؟ سید محمد موسی کاظمی، پژوهشگر مسائل اجتماعی با بیان اینکه نمی‌توان در این مورد شواهد دقیق و مطمئن مطرح کرد، می‌گوید: «طی یک سال گذشته برخی رسانه‌ها قانونی وارد کشور شده و با شرافت و سلامت زندگی می‌کنند، با افرادی که معلوم نیست چه پیشینه و عقیده‌ای دارند، تفکیک قائل شد. تعداد اتباع افغانستانی در ایران حدود ۵ تا ۶ میلیون نفر بوده و اظهار نظرهای رسمی هم به نوعی این امر را تأیید می‌کند. برای مثال وزیر امور خارجه سال گذشته اعلام کرد، حدود ۵ میلیون نفر افغانستانی در ایران هستند. اما برخی رسانه‌ها ارقام بالاتر تا حدود ۱۰ میلیون نفر را عنوان کردند و برخی هم مشاهدات عینی خود را دارند. برای مثال عنوان می‌کنند برخوردهایشان با افراد افغانستانی بیشتر شده است.» به گفته او، مسأله افغانستانی‌ها چیزی شبیه مسأله فقر و تورم است؛ دولت رقیمی را به عنوان آمار رسمی مطرح می‌کند و بعد مردم براساس آنچه در واقعیت با آن مواجهند، نظر متفاوتی دارند. خیلی از مردم هم براساس مشاهدات در مترو، صف خرید و... معتقد به افزایش حضور مهاجران هستند و نمی‌توان این نظر را نادیده گرفت. اما موضوع

افغانستانی‌ها در ایران را در چند سطح می‌توان بررسی کرد. البته این پدیده هم آثار مثبت و هم آثار منفی دارد. کاظمی ادامه می‌دهد: «اگر بخواهیم یک تمثیل ارگانیک داشته باشیم، می‌توانیم حضور افغانستانی‌ها در ایران را مثل اضافه وزن نسبت به قد بدانیم که باعث عدم تعادل و فشار مضاعف به بدن می‌شود و البته تأثیرات آن از نظر اقتصادی، اجتماعی و سایر ابعاد بر جامعه ایران تحمیل می‌شود و این مردم هستند که بیشتر با آنها مواجه هستند و مسئولان درک ملموسی از آن ندارند. برای مثال در حاشیه شهرها در صف‌های اتوبوس یا ناوایی بیشتر به چشم می‌خورد. یکی از روزنامه‌ها نوشته بود، شرایطی که افغانستانی‌ها در شهرها ایجاد کرده‌اند (مانند سکونت چند خانواده در یک واحد آپارتمانی) باعث شده نرخ اجاره بها بشد بالا برود. در مورد بیکاری و فرصت‌های شغلی که ایرانیان می‌توانستند داشته باشند، به واسطه حضور آنها کمتر شده و در مجموع شرایطی که اکنون با آن مواجه هستیم، مطالبه‌ای را نزد مردم ایجاد کرده است.»

شفاف نسبت به حضور اتباع افغانستانی در ایران می‌گوید: «یک مسأله دیگر این است که رویکرد شفافی وجود ندارد. برای مثال عنوان می‌کنند که افغان‌هراسی یا افغان‌ستیزی نباید باشد و از طرف دیگر خواستار بازگشت آنها به کشورشان هستند. رویکرد حاکمیت در مورد مهاجران افغان مشخص نیست. در این فضا شرایطی پیش می‌آید که بسیاری از صحبت‌ها که پشتوانه منطقی ندارند، مثل حق رأی به مهاجران مورد پذیرش قرار بگیرند. بنابراین به نظر من باید یک رویکرد شفاف اتخاذ شود که اولاً قرار است با موج جدید مهاجران افغانستانی چه کار کنیم؟ ضمن اینکه الان باید دید اینها مهاجر محسوب می‌شوند یا نه؟ مهاجر کسی است که از مرزهای کشور به صورت قانونی وارد می‌شود و مراحتی خاصی را طی می‌کند و مشخصاتی آنها ثبت می‌شود. واقعاً چند درصد افغانستانی‌ها اوراق اقامت در ایران را دارند؟»

سیل مهاجرت تکراری به ایران

یکی از چالش‌های اصلی در این حوزه، نبود آمار دقیق از افغانستانی‌هاست. واقعاً چه تعداد اتباع افغانستانی در حال حاضر در ایران زندگی می‌کنند و اساساً ظرفیت مهاجرپذیری ایران در این زمینه چقدر است؟

مصطفی جهانبخش، کارشناس مرکز پژوهش‌های مجلس با بیان اینکه آمار دقیقی در این زمینه وجود ندارد و بیشتر براساس حدس و گمان است، می‌گوید:

گزارش

کارشناس مرکز پژوهش‌های مجلس: در دوره اخیر که طالبان از سال ۱۴۰۰ مجدداً مستقر شدند، قطعاً ما با سیل مهاجرت مواجه شده‌ایم. اما توجه داشته باشید که نمی‌توان آمار دقیق داد، زیرا بسیاری از اتباع به صورت غیرمجاز وارد شده‌اند. به نظر من آمار ۶ تا ۷ میلیون افغانستانی در ایران به واقعیت نزدیک‌تر است.»

او ادامه می‌دهد: «تقریباً از سال ۵۹ که اتباع افغانستانی به صورت گسترده وارد کشور ما شدند، این سیل مهاجرت چند سری تکرار شده و شیوع پیدا کرده است. اما در این مورد، دو مطلب بسیار مهم است: یکی بازمانی این مسأله در جامعه ایرانی از طریق رسانه‌ها که سبب شده به این مسأله بیشتر توجه شود. بخش دیگر روند جهانی، بر اساس آمارهای جهانی، بعد از تغییرات اقلیمی، در آینده نزدیک، مهاجرت یک مسأله جهانی است. یعنی اولین چالش جهانی ما تغییرات اقلیمی است که یکی از مبانی شکل‌گیری مهاجرت هم هست. دومی، سیل مهاجرت‌های گسترده در دنیا شکل می‌گیرد. برای مثال جنگ، بلایای طبیعی، قدرت‌گیری دولت‌های دست راستی افراطی در غرب، طرفداری از ترامپ به دلیل دیوار مکزیک و... سبب افزایش مهاجرت و بازمانی آن شده است. در نتیجه یک فضای ضد مهاجرتی نه تنها در ایران بلکه در کل دنیا ایجاد شده است و قطعاً این موضوع بازتاب‌هایی هم در کشور ما دارد.»

در دوره اخیر که طالبان از سال ۱۴۰۰ مجدداً مستقر شدند، قطعاً ما با سیل مهاجرت مواجه شده‌ایم. اما توجه داشته باشید که نمی‌توان آمار دقیق داد، زیرا بسیاری از اتباع به صورت غیرمجاز وارد شده‌اند. به نظر من آمار ۶ تا ۷ میلیون افغانستانی در ایران به واقعیت نزدیک‌تر است.»

او ادامه می‌دهد: «تقریباً از سال ۵۹ که اتباع افغانستانی به صورت گسترده وارد کشور ما شدند، این سیل مهاجرت چند سری تکرار شده و شیوع پیدا کرده است. اما در این مورد، دو مطلب بسیار مهم است: یکی بازمانی این مسأله در جامعه ایرانی از طریق رسانه‌ها که سبب شده به این مسأله بیشتر توجه شود. بخش دیگر روند جهانی، بر اساس آمارهای جهانی، بعد از تغییرات اقلیمی، در آینده نزدیک، مهاجرت یک مسأله جهانی است. یعنی اولین چالش جهانی ما تغییرات اقلیمی است که یکی از مبانی شکل‌گیری مهاجرت هم هست. دومی، سیل مهاجرت‌های گسترده در دنیا شکل می‌گیرد. برای مثال جنگ، بلایای طبیعی، قدرت‌گیری دولت‌های دست راستی افراطی در غرب، طرفداری از ترامپ به دلیل دیوار مکزیک و... سبب افزایش مهاجرت و بازمانی آن شده است. در نتیجه یک فضای ضد مهاجرتی نه تنها در ایران بلکه در کل دنیا ایجاد شده است و قطعاً این موضوع بازتاب‌هایی هم در کشور ما دارد.»

هیچ آمار دقیقی از تعداد

افغانستانی‌ها در ایران وجود ندارد

مصطفی جهانبخش، کارشناس مرکز پژوهش‌های مجلس با بیان اینکه آمار دقیقی در این زمینه وجود ندارد و بیشتر براساس حدس و گمان است، می‌گوید: